

مقدمه‌ای بر آموزش فرهنگ شهروندی در افغانستان

غلام‌احیا حسینی*

چکیده: شرایط ناآرام افغانستان، در ابعاد گوناگون، بر معیارهای توسعه در این کشور تأثیر منفی گذاشته است. رابطه فرد با جامعه و چگونگی تعامل مناسب شهروندان با سایر عناصر جامعه به امری مغفول در این نیم قرن ناآرامی بدل شده است؛ در اثر این شرایط ناآرام و وضعیت بغرنج، شهروندان کشور تا حد زیادی از معیارها و استانداردهای زندگی سالم فاصله گرفته‌اند و این فاصله گرفتن زبان دوطرفه برای شهروند و جامعه را در پی داشته است. برای حل این مشکل، نیاز است که توجه جدی به مسئله آموزش فرهنگ شهروندی شود. در این نوشتار تلاش شده تا به برخی از زوایای این موضوع پرداخته شود، به خصوص بر اهمیت آموزش آن به اطفال و نوجوانان به‌عنوان آینده‌سازان کشور. خانواده و مکتب دو نهاد اجتماعی هستند که باید در امر آموزش فرهنگ مورد توجه قرار گیرند. آموزش فرهنگ شهروندی یک مفهوم متکثر و چندچهره است که مفاهیم اخلاقی، زیست‌محیطی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، مباحثی مثل مردم‌سالاری، حقوق، احترام، برابری، آموزش اخلاق و مهارت زندگی را شامل می‌شود. با توجه به مباحث مطرح‌شده در این نوشتار، در بخش پایانی پیشنهاد می‌شود که شاکله آموزش‌های شهروندی در افغانستان بر سه محور شناخت مدنی، توانایی مدنی و نگرش مدنی متمرکز شود و قالب این گونه آموزش‌ها نیز محدود به نوشتار نشود و از سایر شیوه‌های انتقال مطالب، به‌ویژه هنر، بهره گرفته شود.

* کاندید دکتری مطالعات فرهنگی، نورنبرگ: دانشگاه ارلنگن

مقدمه

شهروند از آن کلماتی است که تقریباً هر روز به نحوی با آن سروکار داریم، ولی به ندرت دربارهٔ معنا و مفهوم آن می‌اندیشیم. برای کسب درکی درست از معنای شهروندی و پاسخ به این سؤال که «شهروند کیست؟»، باید توجه کنیم که شهروندی نوعی موقعیت هویت‌بخش است که می‌تواند لایه‌ها و سطح‌های متفاوتی داشته باشد؛ از سطح روابط درون‌خانوادگی شروع شود و تا سطح محلی و کشوری تسری پیدا کند. اولین تعریف مدون از شهروند را ارسطو ارائه داده است. وی می‌گوید شهروند کسی است که مشارکت فعال در امور مدنی و قضایی شهر دارد. ارسطو همچنین خاطرنشان می‌کند که شهروندان هم‌زمان باید هم فرمانروا باشند و هم فرمان‌بردار. البته مفهوم شهروندی تنها ناظر بر رابطهٔ افراد و دولت نیست، بلکه چهار رکن اساسی دارد. رکن اول شهروندی عضویت و تعلق است؛ یعنی فرد به‌عنوان جزئی از جامعه پذیرفته می‌شود و به آن تعلق می‌یابد. این رکن از شهروندی گاه با بحث تابعیت ارتباط نزدیکی پیدا می‌کند. رکن دوم شهروندی حقوق است؛ فرد زمانی که عضو جامعه‌ای می‌شود، حقوقی پیدا می‌کند. رکن سوم شهروندی وظایف و تکالیفی است که فرد نسبت به جامعه دارد. آخرین رکن شهروندی نیز مشارکت است؛ شهروند فعالانه در ارتقای زندگی فردی و گروهی و همین‌طور در ارتقای ارزش‌های جامعه، مشارکت می‌کند. آنچه دربارهٔ رکن اخیر، که منظور اصلی این نوشتار را شکل می‌دهد، می‌توان گفت این است که اصولاً دو نوع شهروند وجود دارد: منفعل و فعال. شهروند منفعل نسبت به امور جامعه بی‌تفاوت است، ولی شهروند فعال نسبت به محیط اطراف خود بی‌تفاوت نیست. در میان مباحثی که به موضوع فرهنگ ارتباط پیدا می‌کند، امروزه بحث آموزش به سمت آموزش فرهنگ شهروندی از نوع فعال سوق پیدا کرده است.

این بحث برای کشور افغانستان چه ضرورتی دارد؟ افغانستان بعد از چهار دهه جنگ نیاز به یک دورهٔ اصلاح و آموزش فرهنگ شهروندی دارد، چرا که مشکلات زیاد جامعهٔ شهری در افغانستان جدای از آلودگی بیش‌از حد آب‌وهوا، کیفیت نامناسب سلامت جامعه، وضعیت نامنظم ترانسپورت شهری، نبود امکانات تفریحی و درکنار تمام این مشکلات و از همهٔ آن‌ها مهم‌تر رعایت‌نکردن فرهنگ شهروندی، از جمله چالش‌های جدی پیش روی برنامه‌ریزان کشور می‌باشد، معضلی که برطرف ساختن آن بدون همکاری تمام نهادهای دولتی و مردمی ممکن نخواهد بود. در این میان، نظام

آموزشی و معارف کشور، به دلیل پتانسیل فراوانی که در تربیت و هدایت آحاد جامعه مخصوصاً نسل جوان دارد، می‌تواند در حل این معضل نقشی بی‌بدیل ایفا کند. در نوشتار پیش رو تلاش داریم تا به برخی زوایای آموزش فرهنگ شهروندی و ضرورت پرداختن به آن در جامعه افغانستان نگاهی بسیار گذرا بیفکنیم.

فرهنگ شهروندی

انسان‌ها زمانی که تصمیم گرفتند برای تأمین نیازهای خود به صورت جمعی در کنار یکدیگر زندگی کنند، کم‌کم دانستند که زندگی اجتماعی نیازمند رعایت اصول و وظایفی است. با این حال، مفهوم معاصر فرهنگ شهروندی از قرن نوزدهم میلادی، همگام با شکل‌گیری جامعه مدنی و دولت‌های ملی در اروپا، شکل گرفت. با جدی‌شدن موضوع جهانی‌شدن در دهه‌های اخیر، این مسئله از مهم‌ترین مسائل اجتماعی معاصر می‌باشد، چرا که وجود فرهنگ مناسب شهروندی و شهرنشینی لازمه حل مسائل شهری، بحران‌های شهرنشینی و اصلاح کیفیت زندگی شهروندان است (شربتیان ۱۳۸۷، ص ۱۲۰).

از آنجایی که فرهنگ پدیده‌ای اکتسابی، انتقال‌پذیر، پویا و آموختنی است، فرهنگ شهروندی را می‌توان به قابلیت اکتسابی و توانایی غیرغریزی انسانی تعریف کرد که شکل‌دهنده به سبک کلی زندگی افراد و رهنمای تعاملات آنان با دیگران باشد (هرناندز و مایر ۱۳۸۷). آنچه از تعریف فرهنگ شهروندی می‌توان استنباط کرد این است که آن را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و قوانین مشترک بنیادی که در بردارنده احساس تعلق، تعهد و احترام به میراث مشترک و تشخیص حقوق و تعلقات شهروندی است، بدانیم (فاطمی‌نیا ۱۳۸۶). شهروندی از یک سو به شهر با هویت شهری تعلق دارد و از دیگر سو با هویت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی رابطه مستقیم دارد (کاستلز و دیویدسون ۱۳۸۲). لذا وقتی در تعریف فرهنگ شهروندی به میراث مشترک اشاره می‌شود، از آن به‌عنوان امری که بیانگر تعلق به عناصر یکپارچه‌سازی (میراث مشترک) است، می‌توان یاد نمود، چیزی که با نگاهی دقیق‌تر می‌توان از آن تعبیر به هویت کرد (ابوالحسنی ۱۳۸۶).

در بررسی و مطالعه مفهوم شهروندی، همواره نوعی آمیختگی و رابطه تنگاتنگ با اخلاق و روابط اخلاقی به چشم می‌خورد. مفهوم شهروندی، علاوه بر زمینه‌های سیاسی، بر روابط اخلاقی بین اعضای جامعه و مسائل سنتی نظری جامعه‌شناختی، مثل شرایط یگانگی و همبستگی اجتماعی، نیز ناظر است. اخلاق مدنی همچنین مستقیماً با تغییرات

هویتی و تصوراتی مرتبط است که شهروندان نسبت به خود و دیگر شهروندان دارند. شهروندی اجتماعی با اتکا به آن دسته اصول اخلاقی شکوفا می‌گردد که مشوق احساس برادری، تعهد و مسئولیت‌پذیری است (ذکایی ۱۳۸۰، ص ۶۲)، چیزی که امروزه با عنوان اصول شهروندی شناخته می‌شود. این اصول پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات و مسئولیت‌ها منعکس می‌سازد و چارچوبی را برای تعامل میان افراد، گروه‌ها و نهادها فراهم می‌سازد، چارچوبی که در قالب فرهنگ شهروندی برای افراد درونی می‌شود (فاطمی‌نیا ۱۳۸۶، ص ۳۵).

در دوران حاضر، مفهوم و معنای فرهنگ شهروندی با توجه به مفاهیمی چون تکنولوژی، سواد رسانه‌ای، جهانی‌شدن و چندفرهنگ‌گرایی تحول یافته و تعبیر جدیدی از فرهنگ شهروندی را شکل داده است؛ مسئولیت تربیت نسل آینده نیز در تعریف جدید از فرهنگ شهروندی باید مدنظر قرار گیرد (فانندی ۱۳۸۵). به این ترتیب، وظیفه سازمان‌هایی که در توسعه و ترویج فرهنگ شهروندی تلاش می‌کنند، سنگین‌تر خواهد شد، از آن‌رو که هم وظیفه تربیت نیروی انسانی را برای حال حاضر بر عهده دارند و هم تربیت انسان‌های هم‌سو با هنجارهای زندگی شهری را برای آینده. سؤالی که پیش می‌آید این است که این‌گونه آموزش فرهنگ شهروندی چگونه باید باشد؟

آموزش فرهنگ شهروندی

آموزش فرهنگ شهروندی رویکرد جدیدی است که اکثر کشورهای توسعه‌یافته بدان پرداخته‌اند، به‌گونه‌ای که امروزه در آن‌ها، از دوره پیش از مکتب تا دانشگاه، فرهنگ شهروندی در قالب محتوای آموزشی به محصلان ارائه می‌گردد. نتایج مؤثر این رویکرد بر توسعه پایدار، رفاه و پیشرفت‌های فرهنگی و اجتماعی باعث شده است که کشورهای در حال توسعه نیز ضرورت آن را درک نموده و زمینه تحقق آن را فراهم نمایند. درک شایسته از فرهنگ کشور و نیاز نسل‌های حاضر و آینده در پرداختن به این مسئله بسیار اهمیت دارد، زیرا وابستگی فرهنگ شهروندی به تربیت انسانی است که موجب شکوفایی و توسعه همه‌جانبه جوامع می‌شود. همچنین آموزش فرهنگ شهروندی، مهم‌ترین عامل مؤثر در مسیر رشد اقتصادی، بهبود کیفیت زندگی، ایجاد دانش و مهارت، تأمین فرصت‌های شغلی و افزایش تولید جامعه به شمار می‌رود. از این‌رو در جوامع منزلتی یگانه یافته و مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اخلاقی است که بر روابط اجتماعی میان مردم حاکم است (فتحی و اجارگاه و دیبا و اجاری ۱۳۸۵، ص ۳۴).

در دهه ۱۹۹۰ تربیت شهروندان فعال و مؤثر یکی از اهداف مهم در سطوح ملی و محلی برای کشور استرالیا بود. در کانادا نیز تربیت شهروندی یکی از مهم‌ترین وظایف نظام آموزشی است و از راه‌های گوناگون برای تحقق آن تلاش می‌شود. در انگلیس از سال ۲۰۰۰ برنامه ویژه‌ای برای آموزش شهروندی آغاز شده است؛ معارف این کشور در این سال برنامه‌ای به این منظور تهیه کرده است که بر سه موضوع مجزا و در عین حال مرتبط با هم در حیطه آموزش شهروندی تأکید می‌کند. این حیطه‌ها عبارت‌اند از: پرورش مسئولیت اخلاقی و اجتماعی، مشارکت و درگیر شدن در امور اجتماعی، کسب سواد سیاسی. برنامه درسی کشور هند برای محصلان در دوره ابتدایی مطالعات محیط را در حوزه آموزش‌های شهروندی در نظر گرفته است. در این برنامه، در دوره ابتدایی، به محصلان مسائل اجتماعی و سیاسی و در دوره لیسسه، تاریخ و موضوعات مربوط به قانون اساسی آموزش داده می‌شود (فرمینی فراهانی ۱۳۸۹). در همین راستا، یونسکو نیز بر این باور است که در آموزش‌های فرهنگ شهروندی برای کودکان و نوجوانان امروزه باید بر نکاتی تأکید کرد که آشنا کردن محصلان با مهارت‌های شهروندی، از طریق عضویت در انجمن‌های غیردولتی، درک تفاوت‌های فرهنگی و احترام به دیگر فرهنگ‌ها از جمله آن است (یونسکو ۲۰۱۰).

از آنجا که بالابردن فرهنگ شهروندی جز با آموزش و آگاهی بخشیدن از حقوق، وظایف و مفاهیم اصلی مربوط به شهروندی ممکن نیست، رشد و آماده‌سازی شهروندان برای زندگی از اهداف مهم نهادهای مختلف اجتماعی نظیر خانواده و مکتب است. پرورش شهروند فعال و مؤثر مستلزم عزم و اراده برای تعلیم، تربیت و برنامه‌ریزی مناسب است. لذا با توجه به تحولات سریع اجتماعی، علمی و سیاسی دوران معاصر، آموزش فرهنگ شهروندی از جمله مصروفیت‌های ذهنی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت کشورهای جهان به شمار می‌آید. با توجه به مطالب پیش‌گفته، ضروری است که مفاهیم شهروندی از دوران کودکی تا نوجوانی آموزش داده شود آموزش مؤثر فرهنگ شهروندی از همان آغاز به کودکان، اعتماد به نفس و رفتارهای مسئولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی می‌آموزد. وجه دیگر این آموزش، درگیر ساختن نوجوانان و جوانان در مسائل مربوط به شرایط زندگی و دغدغه‌های محل زیست آن‌ها است. وجه سوم آموزش فرهنگ شهروندی را می‌توان انتقال دانش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌ها به اطفال، نوجوانان و جوانان دانست که به واسطه آن خود را عضو مفیدی از جامعه تشخیص دهند و برای داشتن یک زندگی با کیفیت مطلوب تلاش کنند.

با به کار بستن آموزش فرهنگ شهروندی و عمق بخشیدن به آن، مهارت‌های عقلانی شهروندان با هدف فهمیدن، مقایسه و ارزیابی عملکرد دولت و دیگر شهروندان ارتقا می‌یابد. همچنین مهارت‌های مشارکتی شهروندان، به‌ویژه در کارهای جمعی و همکاری با دولت افزایش خواهد یافت. افزون بر این، آموزش فرهنگ شهروندی تأثیر مستقیمی بر بالابردن ارزش‌های انسانی در میان شهروندان خواهد داشت و صداقت، تحمل و شکیبایی، همدردی و وطن‌پرستی، تعهد نسبت به حقوق بشر و رعایت قانون و تلاش برای ارتقای کیفیت زندگی را در میان افراد جامعه گسترش خواهد داد (لطف‌آبادی ۱۳۸۵، ص ۳۶).

اما این آموزش‌ها باید هدفمند باشد. به‌طور خلاصه اهداف این آموزش‌ها می‌بایست موارد ذیل باشد: آشنایی با حقوق و مسئولیت‌های شهروندی؛ بحث و بررسی درباره موضوعات مهم شهروندی؛ فهم و شناخت جامعه و آشنایی با فعالیت‌های اجتماعی؛ مشارکت فعال در یک برنامه اجتماعی یا گروهی. ارتقای سطح فرهنگ شهروندی شامل بهبود قوانین و مقررات فرهنگی و اجتماعی، ارائه آموزش‌های لازم به مردم برای آگاهی از حقوق اجتماعی خود و دیگران و تعیین معیارهایی برای رفتارهای صحیح در زندگی است (هاشمیان‌فرو و عجمی ۱۳۹۱، ص ۲۱۰). آموزش شهروندی را باید دربرگیرنده آموزش دانش، مهارت‌ها و ارزش‌هایی دانست که با ماهیت و شیوه‌های اداره یک نظام مشارکتی همخوانی و ارتباط دارد. آموزش شهروندی عملاً به‌عنوان وسیله‌ای برای پرورش احساس تعلق به جامعه و داشتن هدف در زندگی برای جوانان مورد استفاده قرار خواهد گرفت. ایجاد، تنظیم و گسترش روابط، مناسبات، حقوق و مهارت‌های لازم در سامان‌دهی ارتباطات سه‌گانه شهر (انسان‌ها، فعالیت‌ها و اماکن شهری) موضوعاتی است که در حیطه آموزش‌های شهروندی قرار می‌گیرد. هدف‌های آموزش فرهنگ شهروندی نیز عموماً حول سه محور آموزش مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی، فعالیت‌های اجتماعی و آموزش سواد سیاسی تعیین می‌شوند.

آنچه می‌توان به‌عنوان خلاصه کلام ذکر نمود، این است که آموزش شهروندی مفهومی متکثر و چندچهره است که مفاهیم اخلاقی، زیست‌محیطی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، مباحثی مثل مردم‌سالاری حقوق، احترام، برابری، آموزش اخلاق و مهارت زندگی را شامل می‌شود. آموزش شهروندی به‌میزان وسیعی شامل آماده‌سازی برای انجام نقش‌ها و مسئولیت‌هایشان به‌عنوان شهروند است (لطفی، عصاره و ناییج ۱۳۹۷).

آموزش شهروندی علاوه بر اینکه به‌طور غیررسمی در خانه از سوی والدین باید اجرا شود - گرچه با توجه به فقر فرهنگی حاکم بر جامعه ما اجرای آن بیشتر جنبهٔ ایدئالیستی دارد تا رئالیستی - باید به‌طور رسمی به‌صورت مضمونی درسی در مکاتب و لیسه‌ها به کودکان و نوجوانان ما آموزش داده شود تا اطفال و نوجوانان ما یاد بگیرند چگونه شهروندی فعال، آگاه و مسئولیت‌پذیر باشند. در آن مضمون، باید به مهم‌ترین اصول فرهنگ شهروندی پرداخته شود.

پرداختن به مقولهٔ فرهنگ شهروندی به درک درست مسائل اجتماعی و فرهنگی یک کشور بستگی تام دارد. تطابق محتوا و آموزه‌های فرهنگ شهروندی با ویژگی‌ها و نیازهای یادگیرندگان از یک سو و هم‌سویی با تحولات جهانی از دیگر سو می‌تواند، ضمن شناخت صحیح توانمندی‌ها و استعدادها، یک نسل، زمینهٔ تربیت شهروندان آینده را فراهم نماید. فرهنگ شهروندی مفهومی است که در طول زمان معنا یافته است و مسلماً در طول زمان مفهوم و مصداقی متفاوت پیدا خواهد کرد. از این رو توجه به بُعد زمانی در عناصر سازه‌ای آن همچون میراث فرهنگی که ریشه در بُعد زمان دارد، توجهی خاص می‌طلبد. بر این اساس، توجه صرف به یک بُعد آموزشی با رویکردی خاص نمی‌تواند پاسخ‌گوی قابلیت و کارکردهای فرهنگ باشد و به نظر می‌رسد رویکرد ادغامی با بهره‌گیری از نقاط مثبت رویکردهای مختلف پاسخ مناسبی برای این مهم باشد.

از میان موضوعات مختلفی که در آموزش فرهنگ شهروندی دربارهٔ آن بحث می‌شود، آنچه در مورد افغانستان ضروری به نظر می‌رسد این است که با توجه به جامعهٔ متنوع و چندفرهنگی این کشور، بر تساهل و چندفرهنگ‌گرایی توأم با احترام به ارزش‌های مشترک انسانی تأکید بیشتری صورت گیرد. محصلان باید بیاموزند که بیش از چهار دهه جنگ، خشونت و رویارویی اقوام با همدیگر منجر به تحمل‌ناپذیری و طرد همدیگر در جامعهٔ افغانستان شده است. جنگ‌ها و خشونت‌هایی که در برخی موارد جنبهٔ قومی، سمتی و منطقه‌ای به خود می‌گرفت، تلفات و خسارات فراوانی از همهٔ اقشار جامعهٔ افغانستان گرفته است. با توجه به این وضعیت، راه‌حل نرم برای معضل کنونی افغانستان پذیرش نسبیت فرهنگی است؛ شهروندان افغانستان، به‌ویژه نسل جوان، باید از عمق دل و جان به این باور برسند که هر فرهنگ در جای خود محترم است و افراد نباید درصدد انکار فرهنگ دیگران باشند. با اینکه سال‌ها وقت نیاز است تا مفکوره‌های

تباری و قومی که در جامعه افغانستان ریشه دوانده، جایش را به این نوع گفتمان شهروندی و ارزش‌های مدنی بدهد، تأکید بر ادغام و اختلاط فرهنگی در محتوای کتب آموزش شهروندی می‌تواند زمینه تفکرات قالبی در محصلان را کاهش دهد و رفته‌رفته کاری کند که آن‌ها با گذار از محوریت قوم، ارزش‌های عام شهروندی را بپذیرند و بیش از اینکه خود را مربوط به قومی خاص بدانند، به برابری شهروندان فکر کنند.

توجه به مدیریت تفاوت‌های فرهنگی و پذیرفتن نسبیّت فرهنگی (به معنایی که گفتیم) در بُعد آموزش‌های فرهنگ شهروندی یکی از پیش‌نیازهای درک نقش شهروند است، چرا که مبانی و مفروضات اساسی هر فرهنگی تفاوت‌هایی را در سبک زندگی و به تبع آن در انتظارات و نقش‌های شهروندی پدید می‌آورد. از این رو به نظر می‌رسد تأکید بر اشتراکات و ارزش‌های مورد اجماع می‌تواند تا حد قابل توجهی تفاوت‌های اساسی را کاهش دهد. تأمین این مهم با بازنگری محتوای آموزش‌های شهروندی و تدوین محتوای مشترک بر مبنای ارزش‌های مشترک تا حدی دور از ذهن نیست.

سخن پایانی

مکاتب، لیسه‌ها و دانشگاه‌ها، به مثابه نهادهای ارائه‌دهنده آموزش رسمی، نقش مهمی در شکل‌دهی به رشد اجتماعی و شخصیت کودکان و نوجوانان ایفا می‌کنند و از همین رو، ابزار مهمی برای آموزش اصول فرهنگ شهروندی و معیارهای زندگی اجتماعی به شمار می‌روند. مسئولان تعلیم و تربیت اکثر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، با درک اهمیت آموزش شهروندی و نقش ممتاز نهادهای ارائه‌دهنده آموزش رسمی در گسترش آن، امروزه تربیت شهروندان خوب را یکی از مهم‌ترین وظایف نظام‌های آموزشی خود می‌دانند و با تهیه برنامه‌های آموزشی متنوع در راستای تحقق این مهم می‌کوشند.

از آنجا که کشور افغانستان، به دلیل تجربه حدود نیم قرن ناآرامی، همچنان در حالت بحران به سر می‌برد و در چنین شرایطی، ساکنان و شهروندان بیش از پیش از معیارهای زندگی سالم فاصله می‌گیرند، توجه به معیارها و استانداردهای زندگی قانونمند و منظم در این کشور بیش از سایر کشورها مورد نیاز است. لذا نظام آموزشی این کشور باید تلاش مضاعفی در راستای گسترش آموزش شهروندی انجام دهد. البته نظام آموزشی کشور تاکنون بی‌کار ننشسته و تلاش‌های درخوری انجام داده است. در بخش نصاب تعلیمی مکاتب، برای صنف اول تا دوازدهم، مضامین نسبتاً خوبی را تدوین کرده است. در سه صنف اول تا سوم، مضمون مهارت‌های زندگی، در سه صنف

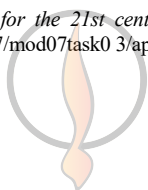
چهارم تا ششم، مضمون / اجتماعیات و درشش صنف هفتم تا دوازدهم، مضمون تعلیمات مدنی عهده‌دار بخشی از همان چیزی است که تحت‌عنوان آموزش شهروندی درباره آن صحبت کردیم. با این حال، نباید به این تلاش‌ها اکتفا شود. بلکه باید گستره این‌گونه آموزش‌ها شامل عموم افراد جامعه شود، نه صرفاً شامل کودکان و جوانانی که به مکتب می‌روند. گذشته از این، قالب ارائه این‌گونه آموزش‌ها نباید به نوشتار محدود شود، بلکه باید از سایر شیوه‌های انتقال، به‌ویژه هنرهایی از قبیل فیلم، داستان، نقاشی، عکس و... نیز نهایت استفاده را برد، زیرا تأثیر این روش‌ها در ذهن مخاطبان ماندگارتر است. با توجه به مباحث مطرح‌شده در این نوشتار پیشنهاد می‌شود که شاکله این‌گونه آموزش‌ها، اعم از نوشتاری و غیرنوشتاری، بر سه محور زیر متمرکز باشد.

- شناخت مدنی: عبارت است از مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، اطلاعات و درک و فهم مدنی که شاخصه‌های آن عبارت‌اند از: آگاهی از نحوه به دست آوردن اطلاعات؛ آگاهی از ساختار و نحوه عملکرد دولت؛ آگاهی از دیدگاه‌های سیاسی در کشور؛ و آگاهی از قوانین و مقررات اجتماعی و آگاهی از حقوق شخصی و بین‌المللی.
 - توانایی مدنی: عبارت است از مجموعه‌ای از مهارت‌ها، توانمندی‌ها و قابلیت‌هایی که هر فرد برای زیست در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، به آن‌ها نیاز دارد و مؤلفه‌های آن عبارت‌اند از: توانایی مشارکت با دیگران؛ توانایی انجام امور بدون اتکا به دیگران؛ توانایی اتخاذ تصمیم منطقی؛ توانایی رفتار بر اساس اصول اخلاقی و مذهبی مطلوب.
 - نگرش مدنی: عبارت است از مجموعه‌ای از باورها و دیدگاه‌هایی که برای هر شهروند خوب ضروری است و مؤلفه‌های آن عبارت‌اند از: پذیرش تنوع و تکرر در جامعه و احترام به آن؛ داشتن باورهای مستقل؛ داشتن روحیه مسئولیت‌پذیری؛ دارا بودن حس وطن‌پرستی؛ داشتن روحیه بردباری و تحمل؛ داشتن روحیه انتقادپذیری؛ دارا بودن روحیه قدرشناسی نسبت به میراث فرهنگی و هویت مذهبی.
- رسالت تعلیم و تربیت در عصر حاضر، با توجه کامل به این ویژگی‌ها، به انجام می‌رسد؛ بنابراین ضروری است تا ضمن توجه به سیاست‌های کلی نظام معارف کشور، در مرحله درک عمیق و دستیابی به شعور شهروندی، این ویژگی‌ها به‌شکل کامل در محتوای تمام برنامه‌های آموزشی مدنظر قرار گیرند و بسترهای لازم برای نهادینه‌شدن این ویژگی‌ها در شهروندان افغانستان فراهم آید.

منابع

- ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۶). «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی». *سیاست*. دانشکده حقوق و سیاست دانشگاه تهران. ش ۱۲، ص ۲۲-۱.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۰). «بررسی تطبیقی سیاست‌های ادغام اجتماعی و شهروندی در اروپا». *مطالعات ملی*، زمستان، ش ۸، ص ۸۸-۶۹.
- شربتیان، محمدحسن (۱۳۸۷). «تأملی بر مبانی فرهنگ شهروندی و ارائه راهکارهایی برای گسترش آن». *فرهنگ خراسان جنوبی*، ش ۳ و ۲، تابستان و پاییز، ش ۹، ص ۱۱۹-۱۵۴.
- فاطمی‌نیا، سیاوش (۱۳۸۶). «فرهنگ شهروندی: محصول و محمل حاکمیت خوب، سازمان کارا و شهروند فعال». *رفاه اجتماعی*، ش ۷، پاییز، ش ۲۶، ص ۳۵-۵۸.
- فتیحی واجارگاه، کوروش و طلعت دیباواجاری (۱۳۸۵). *تربیت شهروندی*. تهران: نشر فاخر.
- فرهمینی فراهانی، محسن (۱۳۸۹). *تربیت شهروندی*. تهران: نشر آیین.
- قائدی، یحیی (۱۳۸۵). «تربیت شهروند آینده». *نواوری‌های آموزشی*، ش ۵، ص ۱۷، ش ۱۸۳-۲۱۰.
- کاستلز، استفان و الیستر دیویسون (۱۳۸۲). *مهاجرت و شهروندی*. ترجمه: فرامرز قیلو. تهران: پژوهشکده راهبردی.
- لطف‌آبادی، حسین (۱۳۸۵). «آموزش شهروندی ملی و جهانی همراه با تحکیم هویت و نظام ارزشی دانش‌آموزان». *نواوری‌های آموزشی*، ش ۵، پاییز، ش ۱۷، ص ۱۱-۴۴.
- لطفی، حسین؛ علیرضا عصاره و نبی‌الله نایب (۱۳۹۷). «بررسی نقش و جایگاه حقوق شهروندی در نظام آموزشی کشور». *ششمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی*، تهران، مرکز راهکارهای دست‌یابی به توسعه پایدار - موسسه آموزش عالی مهر اروند.
- هاشمیان‌فر، سیدعلی و شهرزاد عجمی (۱۳۹۱). «بررسی فرهنگ شهروندی ساکنان بافت حاشیه‌ای شهر اصفهان». *مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری)*، ش ۲، تابستان، ش ۳، ص ۲۰۹-۲۲۹.
- هراندز، کارلوس و راشمی مایر (۱۳۸۷). *یادگیری برای هزاره نوین چالش‌های یادگیری در قرن ۲۱*. مرکز مطالعات استراتژیک وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

Unesco (2010). *Citizenship education for the 21st century*. Available from www.unesco.org/education/tlsf/TLSF/theme_b/mod07/mod07/task03/appendix.htm [Accessed 2020-01-27]



بنیاد اندیشه

ناسنس ۱۳۹۴



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۸۴

Paideia

A Quarterly Journal of Religious, Philosophical, and Cultural studies
Vol. 4, No. 13 & 14, 2020, Spring and Summer

Special Issue: Civic Education

Publisher: Andisha Foundation
Director in Charge: Khalil Sadra
Editor-in-chief: Sayed Hassan Akhlaq
Deputy Editor-in-chief: Ruhullah Mowahedi
Scientific advisor: Muhammad Amin Ahmadi

Editorial Board:

Khan Mohammad Ebrahimi Gharjestani, Ali Muhammad Ahmadi,
Reza Akbari, Hassan Tavassoli, Belqis Jafari Alavi,
Seyed Hossein Hosseini Elahi, Gholam Ahya Hosseini,
Hamid Rezazadeh, Gholam Reza Rezaei, Seyed Yahya Mousavi,
Seyed Mehdi Mousavi, Ali Vaezi, Muhammad Ali Vaezi

Executive director: Reza Akbari



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

Email: paideia1396@gmail.com

Telegram: [@paideia_journal](https://www.instagram.com/paideia_journal)

Adress: Andisha Foundation Publications,

National Market, Pole Sorkh Crossroads, Kabul